پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (۳۸) دوشنبه ۲۸ میزان ۴۸ـ ۲۰ـ اکتوبر ۶۹ ـ شماره مسلسل (۷۹)

عمر فیض: کلکسیون پرچم اهدا برای آن هایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

درمبارزه مترقی هرگز نباید از تجارب این یا آن کشور خارجی تقلید سطحی و کورکورانه بعمل آید. ما باید درجریان مبارزهٔ عملی براساس نیروی سیاسی ملی خویش، درشرایط مشخص کشور بفعالیت مستقل قادر شویم.

ماهنگامی پیروز شده میتوانیم که پیشآهنگ خلق خود و نیروی واقعاً ملی وطن خود باشیم و درزمینه تلفیق مبارزه بخاطر آرمانهای مترقی طبقه کارگر بامبارزه در راه منافع عمومی ملی سرمشق باشیم.

وفاداری بمنافع ملی و پیروی از اندیشه های پیشرو عصر ما درمبارزه ضد استبداد، ضد ارتجاع و ضد استعمار و امپریالیزم و تیکه کامیابی ما میباشد.

متن بیانیه ببرک کارمل درهفته گذشته درجلسه مقدماتی ولسی جرگه :

عبد الهادی کریم وکیل قانونی

ولسی جرگه است وخلاف قانون در زندان استبداد محبوس است

ببرک کارمل وکیل شهر کابل اعتراض قانونی خود را در موضوع طرح بحث (تدقیق وثایق وکلاء) به مجلس ارائه مینماید . باید توجه داشت که طرح انتخاب شکایت نبوده بلکه اعتراض قانونی است زیرا شکایت بعد از ایجاد انجمن منتخب شکایات انتخاباتی صورت خواهد گرفت .

نکته اساسی اینکه اعتراض قانونی من بالای آن استوار است عبارت است از مادهٔ ۲۶ قانون انتخابات که راجع به طرز تدقیق وثایق از طرف انجمن تدقیق وثایق ولسی جرگه میباشد . در اصول وظایف داخلی انجمن تدقیق وثایق ولسی جرگه تنها شکلا وثایق اکتفاء میکند ـ علی الظاهر تمیز داده میشود ، هیچ یک از مادهٔ چهل و سوم قانون اساسی میگوید « اعضای ولسی جرگه نیز سطح انتخابات را آزاد ، عمومی ، سری و مستقیم مطابق باحکام قانون از طرف مردم افغانستان انتخاب میشوند .

افغانستان از بابن منظور به حوزه های انتخابی تقسیم میگردد . تعداد وسیاحه حوزه ها توسط قانون تعین میشود هر کدام از حوزه خود به مطابق به مادهٔ فوق عبدالهادی کریم در محکمه ابتدائیه محاکمه علنی وحضوری صادر گردیده باشد «اما این چنین که تحاد داده : در حالیکه ولسی جرگه را به ۱۷۲۶ رای محکوم ساخته است حکم صادر نکرده است . بر اساس این نصوص قانونجداً دارای تقوی سیاسی واداری بوده وواقعاً به آزادی های مصرح در قانون اساسی توجه مجلس را به مادهٔ دوم فقره ب اصول نامهٔ وظایف داخلی دوم وعادهٔ سوم اصولنامهٔ وظایف داخلی ولسی جرگه معطوف میسازم، دربن فقره گفته میشود « مقصود ازتدقیق وثایق آنست که وثایق از منابع خود مطابق به احکام قوانین ومقررات صادر شده باشد» باز هم در بنجا من روی مفهوم **وثایق از منابع خود مطابق به احکام قوانین ومقررات صادر شده باشد** تاکید و استناد مینمایم . ولی اینکه انجمن تدقیق وثایق از طرق دیگر تحقیق میکردند و هر کسیکه از دیگران در زمینه چیزی میدانست تصدیق بنجنسیز از منبع خود بطور قانونی صادر ننموده است . باین دلیل مشهود که هر دو محضر هیات محلی نظارت انتخابات ولسوالی بنجنسیز نیست است و عم وضاع و حوال کنونی کشور و مناسبت ولسی جرگه ، رئیس ولسی جرگه هم که باشمار طبقات ومحافل حاکم نمایند گی خود عمل کرد .

وی نیز حلات نیرو های ارتجاعی کشور از طریق هیئت اداری یادآور گردیده بنجنین گفت : ما هردو اسر سی تجربه دوره دوازدهم و لسی جرگه (۳۸۹۰۰) نفر جوان افغانستان که در جنگ وبتنام کشته شده اند قدر آنرا گردید که از صبح تا شام دوام کرد . چندین نقطه بین یونیس و نظا هر کننده گان تصا دماتی نیز رخداد . در ولایت ننگرهار یکنفر از اهالی قریه کنیزی بنام ملک عبدالرحمن بدست یکی از اعضای ولسی جرگه کار میکرد ودرضمن گفتند : اساسا ما اینگونه اخبار جلسه نمیخواهیم نه و لسی و لسی درموضوع انتخاب رئیس و لسی جرگه انتخاب کردند . در ما هیت مسئله کدام تفاوتی وارد نمیشود زیرا در جرگه بنابیه مژی ها دیوان قرون

پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (۳۸) دوشنبه ۲۸ میزان ۴۸ـ ۲۰ـ اکتوبر ۶۹ ـ شماره مسلسل (۷۹)

یه ملی قوت باندی اتکاء

دبری ستر عامل دی!

د ملی او مترقی نجات بخښو نکو مبارزو تجربه دا حقیقت ښیی چه تر نړ ۍ لو غاړی او مؤثر سیاست ، ته ملی قوت (خپل قوت) باندی تکیه کول دی . دا دهیواد خلك دی چه کولای شی د سارت خنځیرو نه وشملوی او دغلامړی ږغلری وغږوخوی چه یاید دی ته ږهلرنه وشی چه په خپل قوت باندی د تکیه کولو د مسلم اصل له بیان څخه زمونږ مطلوب داندی چه د نړۍ له هیواډو نو او خنکو اومترقی قو تونو څخه تجربه شو .

دا څکه چه دنړۍ د مظلومو ملتونو او خلکو له ډی مبارزو څخه ، ملت د افغانستان خپلواکی او د افغانستان د خلکو مل و د افغانستان د ملی قوت (خپل قوت) باندی تکیه (یه د مټی او د مټی ګوتی تجارت) بختور نکی مبارزی یه جر ئت کښی و نه وخت د ډمن دښ بالیزوب یه وخت کښی) برابر نه وتښیږ .

— بایدانقلابی فعالیت دافغانستان د خلکو د ملی اومتحد قوت پراساس او لږوی او ته باید د واحد او متحد افغانستان فکر ز مونږ په ټولو فعالیتو کښی له نظره لری شی .

— باید ګلك به نظر کښی وټیول شی چه یه ورځنی تحلیل کښی (دخارجیو نو څخه ډیره ډیره او ډیره په منلو سره) بیا هم د افغا نستان د خلکو د نجات لاره یه خپل قوت باندی د اتکاء داصل پر اساس ټی میږه ژه .

— باید یه یاد ولرو چه دافغانستان د دموکراتیك او اجتماعی نجات بخښو نکی نهضت که ما میاید و د برکه نتنی کیندای د عیوادقرون وسطایی وروسته یاتی و لی پای ته ورورسوو او پر خان باندی د تکا ءد اصل پر نسیب او د افغانستان د خلکو ملی او متحد قوت ته تحقق ور کړو .

— باید دا مهم ټکی زمونږ جریان و زمونږ خلك ته لا داوسه روښانه شی چه یوازی ایمان یه کامیابی او پر خپان داتکاء د اصل قبلول کفایت نه کوی .

باید یاملرلو وشی چه زمونږ لار دعادلا نه مبارزی یه جریان کښی او هم یه بری وروسته دیره او ږده ، میتمایم و پر اساس مادهٔ فوق قانون

(۲ مخ)

کارت رأی ما پر ای انتخاب رئیس ولسی جرگه

سفید است

صفه گذشته ببرک کارمل درروز اخیر جلسه مقدماتی و لسی جرگه درموضوع انتخاب رئیس و لسی جرگه بیانیه مفصلی ایراد نمود که ما بعضی از قسمت های آنرا ذیلا نشر میکنیم .

این مرحله عصان راهیسست که ایالات متحده جنگ خود را علیه ویتنام آغاز کرد .»

در یادداشت جمهوریت عربی متحد گفته شده است که طبق اعلامیه سفارت امریکا در پایتخت اسرائیل نمود اتباع امریکا میتوانند در صورت شمول در اردوی اسرائیل تابعیت امریکائی خود را حفظ نمایند.

ایالات متحده امریکا بحیث یك عضو ملل متحد با این عمل خود پر ضد تصمیمات پنج المللی خود طبق منشور ملل متحد عمل میکند. نتیجه این اعمال باعث ازبین رفتن ساز مان ملل متحد میگردد .

۱۵ اکتوبر روز همبستگی مردم

امریکا بامردم ویتنام

مردم امریکا طو ریکه قبلا اعلان گردیده بود روز ۱۵ اکتوبر را بحیث روز اعتراض علیه جنگ طالبانه ویتنام وهمبستگی با خلق قهرمان ویتنام در سراسر آن کشور با تظاهرات عظیم و پرشکوه می کسانیه بیسابقه نداشت می گزرند . در این تظا هرات بزرگ که از خشم وتنفر بی پایان مردم امریکا علیه جنگ بلید و ویتنام نمایند گی میکرد ملیونها نفر اشتراك ورزیده بودند. در هرگوشه وکنار امریکاعلیه مردم نفرت وخشم خود را علیه جنگ تجاوز کارانهٔ ویتنام که انحصارات امپریالیستی ایالات متحده امریکا آنرا براه انداخته است ابراز داشتند وشعار میدادند که به این جنگ ضد انسانی خاتمه داده شود وجوانان امریکائی ازگشتار گاه ویتنام به امریکا بر گردانیده شوند .

شخصیت های بزرگ سیاسی واجتماعی امریکا چون ایوزل هرتمن سابق رئیس هیئت نمایندگی امریکا درمذاکرات صلح پاریس، ارتوکولدبرگ رئیس هیئت نمایندگی امریکا در ملل متحد ، خان لیتزی ستاروال نیویارك ، بیوه مارتین توتر کینگ، الدوازد کندیدی و غیره وغیره زیا دی ازسنا توران امریکا واعضای مجلس نمایندگان آن کشور و بشمیا نی شاتیرا از مظا هرات مردم امریکا علان وبعضی عملا در آن سهم گرفتند . ارتر کوندر برگ سابق سفیر کبیر امریکا در ملل متحد از نکسن خواست که جنگ وبتنام را بطور یك جانبه قطع کند .

گس هال رهبر حزب کمو نست امریکا در یك اجتماع بزرگ اظهار داشت که برای اینکه آنها نجات یابند باید از ویتنام بیرون شوند .

ده ها هزار نفر از سربازان امریکا که در ویتنام میجنگند در مظا هرات شرکت کرده و خواستار خاتمه جنگ وبازگشت به امریکا شدند .

در ۱۵ اکتوبر در ۴۰ شهر امریکا مظا هرات بزرگ صورت گرفت . در انگلستان ۴۰ نفر از عضای پارلمان قطعنامه ای را به حکومت امریکا خواستند تا جنگ را در ویتنام خاتمه دهد .

به امریکائیان اجازه داده میشود

دراردوی اسرائیل شامل خدمت شوند و در جنگ علیه کشور های عربی اشتراك ورزند

نماینده دائمی جمهوریت عر بی بر ضد کشور ها ی عربی سهم متحد در ملل متحد طی یاد داشتی می گیرند. « ایالات متحده امریکا که به سرمنشی ملل متحد از عواقب خطرناك اعلامیه وضعی سفارت امریکا در تل آویو اظهار نگرانی کرد » مستقیم در جنگ اسرائیل بر ضد کشور های عربی وکمك به اسرائیل وارد مرحله جدید می گردد.

یه امریکا ئیان اجازه داده میشود

دراردوی اسرائیل شامل خدمت شوند و در جنگ علیه کشور های عربی اشتراك ورزند

نماینده دائمی جمهوریت عر بی بر ضد کشور ها ی عربی سهم متحد در ملل متحد طی یاد داشتی می گیرند. « ایالات متحده امریکا که به سرمنشی ملل متحد از عواقب خطرناك اعلامیه وضعی سفارت امریکا در تل آویو اظهار نگرانی کرد » مستقیم در جنگ اسرائیل بر ضد کشور های عربی وکمك به اسرائیل وارد مرحله جدید می گردد.

(بقیه ص۳)

جوانان مبارز جریان دموکراتیک خلق افغانستان ...

مرتجعین، مستبدین و... محرك مبارزهٔ ما فقر و تهیدستی...

دفاعیه خود برخورد نادرست دستگاه دوسیه ساز بولیس و شبکه های تخریبکار که نقش تعیین آمیز داشته اند برملا و آشکار ساز م .

حادثه ازین قرار است : زمانیکه من به شمول یك عده زیاد محصلان بوهنتون بتاریخ ۴۸٫۲٫۱۷ برای بازکردن راه مظاهره جیان به شخاص مسئول پولیس درپیش روی صفوف مظاهره جیان و پولیس وژاندارم تماس گرفتیم تاراه بازکردن ولی بعد از گفت وشنود وزیاد با اشخاص مسئول پولیس وژاندارم ولایت کابل به این نتیجه رسیدیم که آنها هرگز حاضر نیستند راه را بزوی مظاهره قانونی ومسالمت آمیز شاگردان ومحصلین بازدارند . بنابرین بتاریخ فوق ایجابب می کرد در پیش روی صفوف جیت متجاوز و تخطی گر از قوانین به این مفهوم ابراز داشتیم که دوستان ، هموطنان ! چون موضع گیری پولیس وژاندارم امکان حادثه را می رساند و برخلاف ماده (۳۲) قانون اساسی راه را بروی مظاهره ما نمیدهد و تصمیمه و توطئه گردیده زیرا وظیفه ما فقط حفظ نهضت و پیشبرد نهضت در شاهراه تکامل آنست نه به زور جوزد با پولیس . و من شخصا بخاطر همین مطلب مقدس مخالف هرنوع تروخرد با پولیس در احوال و شرایط کنونی هستم .

آقای مشاهد اول خارنوال : شما که در نقطه مخالف طرز دید وجهان بینی من قرار دارید چرا به ماموریت مطبوع و قرمانبردار (ماموریت ضبط قضایی) خود مراجعه نکرده و این مطلب آفتابی را که من همان روز یادداشتی کردم از وی نشنیده و زیور مستند ترتیب نداده ید ؟ ؟ ؟

بنین کامل دارم بیرون رسید که محاذل حاکمه در اجرای نقشه های ضد دموکراتیك خود علیه نهضت های نوین درجامعه افغانستان کشیده اند ، عناد ادامه یك مشت چرتیات خواهد بود که مشتی از گماشتگان شان بنام ماموربن ضبط قضایی جعل نموده اند . مگر باید متوجه بود که دستگاه دارهٔ دولت افغانستان ازطرف فقه جفی و متون قانونی به عنوان یك فرد حکمی شناخته شده و جنا حته نمیتوان شهادت گسی را به نفع شریك در منفعت مدعی بنا وعلیه خصم آن قبول نمود ، نمیتوان شهادت هوکسی را که بوزه عمده در جرخ دستگاه ادارهٔ حکومت را به اساس تعامل بورو کرا تیك اداری تشکیل می دهد و مجال میچیکونه تردید و سترپنجی از تعمیل آن راندارد ، پذیرفت .

اینکه مشاهده اول خبارنوال حتی به احکام پنج مادهٔ قانون اساسی واصولنامه امنیت عامه اکتفا نکرده واخیرا در نظر داشتن فقه جفی راهم به محکمه توصیه نموده خود بهترین دلیل براین امر است که خارنوال بر ادعا های بی پایهٔ خود ایمان ندارد.

بهمین مناسبت توجه فضات محترم را به اجرای حکم مادهٔ (۲۷۵) قانون اجرآت جزائی جلب مینمایم . بهر صورت اگر ادعای شما آقای خارنوال افتراء آمیز نباشد چرا مخالفت مرا به برخورد صریح بولیس که بتاریخ ۴۸٫۲٫۲۷ صریحا در جریم یوهنتون درمقابل صفوف مظاهره جیان و پولیس ابراز داشتم از امام وآنرا باز میدهیم . ما ست » .

صدر اعظم جمهوری دموکراتیك ویتنام

از کمتهای اتحاد شوروی سپاسگزاری کرد

صدراعظم ویتنام شمالی اظهار در فرستادن هفت نفر کیهان نورد داشت که این کمك ها در راه موفقیت دریه سفینه های سیوز ۶ـ۷ و ۸ـ۷ به سیوز های سه گانه ایجادشوروی مؤثر واقع گردیده است . وی را به ویتنام دموکراتیك داده موفقیت های اخیر اتحاد شوروی را تبریك گفت .

او گفت که هدف ما رساختمان سوسیالیزم، مبارزه علیه طرزیکه اعلان گردیده اتحادشوروی امپریالیزم وتامین استقلال و آزادی وعدم هرگونه کمك نظامی واقتصادی برای مردم ویتنام میباشد. وی را به ویتنام دموکراتیك داده موفقیت های اخیر اتحاد شوروی را تبریك گفت .

مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری اوج میگیرد

قرار اطلاع همین اکنون در ۵۰ کارگران جنوب بنگال با موفقیت ایتالیا (۳۷۰) هزار نفر کارگر در ۱۰ پایان یافت و دستمزد کارگران بیست خال اعتصاب بسر می برند. کارگران فیصله افزایش یافت . نمایندگان کارگران و اداره کار ایالتی بنگال غربی با وجود مطابق به مخارج دولت . حکومت نفا می ۱۵ هزار کارگر اعتصاب (۳۸) روزه (۵۵) هزار دست به اعتصاب زدند .

رئیس شورای انقلابی لیبیا گفت :

سوسیالیزم در جهان نتایج مثبت داده است

رئیس شورای انقلابی لیبیا ضمن برای مردم لیبیا یك جا معه مر فه مصاحبه با مخبر روز نا مه الاهرام وبر از نعمات پو خواهیم آورد، اظهار داشت : « هدف اولما تامین هر نظام سوسیا لیستی دیگر هیچ ازدیدهای فردی و اجتماعی مردم نظا می نمیتوانند آرزو های ما را های اسارت آور اقتصادی وسیا سی عقب ماندگی شرم آوری نجات دهد. نجات دا دیم . برای مردم لیبیا حق سوسیالیزم در جهان نتایج مثبت کار وحق زندگی داده میشود . رژیم داده است وبگانه راه نجات حق ها سابق تمام حقوق مردم را پامال کرده ازفقر و بد بختی نظام سوسیالیستی بود و ما آنرا باز میدهیم . ما ست » .

صدر عبدالولی خان کابل ته راغی

دیشنبل عوا می پارتی صدر خان عبدالولی خان له خپلی میرمن بیگم شمیم ولی سره په اوتکه کې کابل ته راغی اویه هوایی ډګر کې ئی دیښتو نستانیانو او دوستا نو لهډیرو لوی هرکلی وشو .

پرچم

صاحب امتیاز: سلیمان لایق

مدیر مسؤول: میراکبر خیبر

تیلفون: ۲۳۱۶۷۴

دیوی گنی یه ۴ پ ـ افغانی

مطبعه دولتی

از منابع خارجی

زیربنا وروبنا

تأثیرمتقابل زیربنا وروبنا وخصوصیات تکامل آنها

این یك اصل مسلم علمی است که شیوه تولید نعم مادی ، نیروی عمده و تعین کننده تکامل اجتماعی می باشد . برای درك این مسأله که چگونه تولید و مناسبات تولید سایرمناسبات اجتماعی اعم ازسیاسی حقوقی ، اخلاقی وغیره را تعیین مینماید و چگونه این مناسبات بنوبهٔ خود در تکامل اقتصادی جامعه تاثیر دارد ، لازم است باتیوری علمی زیر بنا وروبنا و چگونگی تاثیرات متقابل آن آشنائی کافی به هم رسانیم . بدین مناسبت است که میخواهیم زیر عنوان بالااین موضوع اساسی که درك دقیق آن برای فهم علمی مبارزهٔ اجتماعی ضروریست ، پرداخته آید .

زیربناوروبناچیست ؟

جهانبینی علمیمناسبات تولیدی ومادی رابه مثابه مناسبات اساسی تعیین کننده از سایر مناسبات اجتماعی جدا میکند ، مجموعهٔ این مناسبات تولیدی ، عبارت است از ساختمان اقتصادیجامعه ویا زیر-بنای آن . مراد از مجموعهٔ مناسبات تولیدی اشکالمالکیتو مناسباتیست میان انسانها کهازین اشکال مالکیت بوجود میآید وبالاخره اشکال توزیع نعم مادی .

هر جامعه دارای زیر بناست ، وضع زیر بنا به مثابه مجموعه مناسبات تولید باوضع نیرو های تولید بستگی دارد. هیچ زیر بنائی ظاهر شده نمیتواند تاآنکه در بطن جامعهٔ کهنه شرایط مادی متناسب به آن یعنی نیرو های تولید لازم برای ظهور آن به وجود آید .

زیر بنا بعد از آنکه بوجود آمد ، آنگاه نقش عظیمی در زندگی اجتماع بازی میکند . زیر بنا برای انسانها امکان آنرا ایجاد میکند که تولید و توزیع نعمات مادی راسازمان بدهند وهر گاه مناسبات تولید بین انسان-ها بر قرار نشود تولید صورت گرفته نمیتواندو بنابرآن نمیتوانند به توزیع وسایل زندگی بپردازند .

اهمیت زیر بنا درین است که شالوده واقعی رو بنا ست. رو بنا عبارت است از نظریات سیاسی ، حقوقی ، فلسفی ، اخلاقی ، هنری وعقیدوی جامعه و مناسبات و مو-سسات و سازمانهای متناسب با آنها. به همین جهت زیر بنا آن جهت شیوه تولید است که مستقیماً سیمای جامعه ،نظریات وموسسات آنرا تعیین مینماید .

روبنا نیز نقش مهمی را درتکامل اجتماعی ایفاء مینماید ودر حالیکه بر اساس زیربنای مشخصاقتصادی پدید می آید ،در آخرین تحلیلرابطهٔ انسانها را بهاین زیربنا بیان میدارد. روبنا از راه زیر بنابر تکامل نیرو-های تولید تاثیر میکند .

نقش تعیین کننده زیربنا نسبت به روبنا

زیر بنا بوجود آورنده روبناست وباآن رابطه ناگسستنی دارد .

زیر بنا هر طور باشد رو بنا نیز همانطور است . بطور مثال اگر زیر بنای جامعهٔ کمون اولیه را در نظر بگیریم بوضاحت می بینیم که فقدان مالکیت خصوصی و طبقات در جامعهٔ مذکور و باساس آن نبودن تناقضات طبقاتی باعث آن گردیده است که در روبنای جامعهٔ اولیه افکار سیاسی، و حقوقی ومؤسسات مناسب به آنها نیز وجود نداشته باشد .

ظهور مالکیت خصوصی وطبقات یعنی بوجود آمدن زیر بنای جامعهٔ بردگی بسبب آن گردید که نوع دیگری از روبنا بوجود آید . افکاری پدید آمد که تسلط برده داران رابر بردگان مسلم می گردانید وهمچنان موسساتی مانند دولت وغیره ظاهر گردید که بحفظ وتامین این سلطهٔ برده داران خدمت می کرد .

زیربنای جومعیکه طبقات متخاصم در آن وجود دارند ، دارای خصلت متضاد است . زیر بنا که نشان دهندهٔ رابطهٔ مختلف انسانها با وسایل تولید است ، مبین تضاد منافع طبقاتی و تناقض میان اسیر کنندگان و اسیران است . همچنان زیر بنای اقتصادی درجوامع سرمایه-داری معاصر که در درجهٔ اول مبین تناقض میان طبقات سرمایه دار و کارگر است، باآنکه نمیتوان ساختمان اقتصادی جامعهٔ سرمایهداری راتنها به مناسبات این دو طبقه منحصر گردانید. زیرادر جامعهٔ سرمایهداری علاوه برسرمایه دار و کارگر طبقات و قشر های اجتماعی دیگر مانند دهقانان زحمتکش ،پیشهوران، بورژوازی کوچك شهروده که با سرمایه داری انحصاری در تضاد اند نیزوجود دارد .

از آنجائیکه روبنای جامعه ئی که در آن طبقات متخاصم وجوددارد، انعکاسی از زیر بناست ، خود نیز دارای خصلت متضادی میباشد .

چون روبنا افکار و موسسات طبقات و گروههای اجتماعی مختلفی را در بر میگیرد ، طبعا در آن افکار و موسسات طبقهئی حاکم است که ازلحاظ اقتصادی تسلط دارد. پیشوایان بزرگ تیوری علمی می گویند : «آن طبقهئی که نیروی مادی مسلط جامعه را در دست دارد در عینحال نیرویمعنوی مسلطجامعه نیزهست». چنانکه در سرمایه داری، بورژوازی از لحاظ اقتصادی مسلط است و متناسب باین سلطه اقتصادی، افکار ومؤسسات بورژوائی نیز در جامعه تسلط دارد وآن افکار وموسساتیست که بورژوازیدر مبارزه باطبقهٔ کارگر ودوام سلطهٔ خویش از آن استفاده میکند .

کارگران که افکار و مؤسسات خود را در جامعه سرمایه داریایجاد مینمایند ، در برابر بورژوازی قرار میگیرند . آنها به تدریج بماهیت سرمایه داری پی می برندوضرورت امحای نظام سرمایه داری در دفاع شان جای می گیرد ، سازمانهایخود رابرای مبارزه با بورژوازی بوجود می آورند مانند حزب سیاسی ، اتحادیه ها، کوپراتیفها و غیره . کارگران در جریان مبارزهٔ انقلابی جهانبینی علمی را فرا می گیرند و نظریات سیاسی حقوقی واخلاقی خود رابه وجود می آورند .

نقش تعیین کننده زیر بنا نسبت به روبنا تنها درین نیست که روبنا زائیدهٔ زیر بناست ، بلکه درین نیز هست که وقتی در ماهیت نظام اقتصادی تغیرات بوجود آید بناچار روبنا نیز تغییر می کند. بطور مثال: در گذار از سرمایه داری ما قبل انحصاری به امپریالیزم ، اقتصاد سرمایه داری دستخوش تغییر جدی گردید ، باین معنی که رقابت آزاد جای خود رابه انحصار ها داد . متناسب بااینتغیر روبنای بورژوائی نیز تغییر کرد . بورژوازی درعدهئی از کشور ها اشکال ارتجاعی ادارۀ حکومت رامانند اشکال فاشستی و نیمه اشکال بورژوا دموکراتیك می نشاند ، پیوسته بیشتر و بیشتر حقوق زحمتکشانرا محدودمی‌سازد، احزاب و سازمانهای مترقی رازتحت فشار و تضییقات قرار میدهد، هنر بورژوائی به انحاط می گراید ، در فلسفه ارتجاعیترین اشکالایدیالیزم مقام مهمی احراز میکند وبه مقیاس وسیعی ترویج می شود .

آنگاه که در اثر انقلاب اجتماعی یك زیر بنای اقتصادی جای خود را بهزیربنای اقتصادیدیگر میگذارد تغییرات عمیقی در روبنا رخمیدهد .

در جریان انقلاب سلطه سیاسی طبقهٔ کهنه از بین میرود و سلطه سیاسی طبقه جدید استقرار مییابد وعوض ماشین دولتی قدیم ماشین دولتی جدید(نظام، مؤسسات سیاسی وحقوقی) بوجود می آید . شعور اجتماعی تغییر میکند و ساحه ایدیالوژی کهنه تنگتر میگردد و عرضه ایدلوژی جدید متناسب با زیر بنای جدید توسعه مییابد.موجز اینکه در نتیجه فعالیت نیرو های اجتماعی مختلف « در دوران انقلابی، روبنای کهنه برمیافتد وروبنایجدید مستقر میشود» .

استقلال نسبی و نقش فعالروبنا

رو بنا که زائیده زیر بنا ست دارای استقلال نسبی است . یکی از مظاهر مهم این استقلال آنست که تحول در روبنا هنگام جانشین شدن زیر بنای کهنه بازیر بنای نو به معنی از بین رفتن خود بهخود تمام پدیده های روبنای کهنه نیست. با محو زیر بنای کهنه موجودیت روبنای کهنه به مثابه یك مجموعه واحد، بمثابه سیستم نظریات و موسسات جامعه کهنه بپایان میرسد ولی عناصر جداگانهٔ درآن باقی می مانند ودر زمره عناصر وروبنای جامعه جدیدجای میگیرند. بدیهی است روبنای جدید فقط آن عناصری را از روبنای کهنه میگیرد که بتوانند در خدمت طبقات جامعهٔ جدید قرار گیرند ، آن عناصری را که متناسب با منافع طبقات جدید است .چنانکه هر جامعهٔ جدیدی که درآن استثمار بر قرار باشد ازروبنایجامعهپشین خود آن افکار را نگهمیدارد که استثمار را مجاز می شمارندو مدافع موسسات سیاسی وحقوقی استثمار-گران میباشند .

در روبنای هر جامعه عناصرثابتی وجود دارد که برای تمام بشریت دارای مقام ومرتبت است ازآنجمله اند موازین اخلاقی انسان ، بهترین دستاورد هایادبی وهنری .

بدین ترتیب روبنای هر جامعه معین پدیده بغرنجی است که هم افکار و موسسات از جامعهٔ کهنه را در بر میگیرد وهم افکار و موسسات که بر اساس زیر بنای اقتصادی جدید پدید آمدهاند .

استقلال نسبی روبنا دراین امر نیز تظاهر میکند که نقش فعال در تکامل زیر بنایکه اورا بوجود آورده بازی میکند . افکار و مؤسسات مسلط وحاکم در جامعهٔ که بهطبقات متخاصم تقسیم شدهبه حفظ وتحکیم زیر بنای این جامعه کمك میکند . این افکار و موسسات به خاطر مبارزه طبقه حاکم باطبقات دیگر جامعه وبهخصوص باطبقات زحمتکش بهخاطر سازمان دادن این مبارزه است. این افکار و موسسات مبارزه زحمتکشان را به خاطر رهائی از استثمار واستعمار سر کوب میکند .

مثلا افکار و موسسات سرمایه-داری را در نظر بگیریم در دوران برقراری زیر بنای سرمایه داری این افکار وموسسات فعالانه به تحکیم وتکامل زیر بنا کمك کردهاند و وسیلهٔ نیرو مندی در مبارزه باطبقه فئودال بودند . در حال حاضر هنگامیکه زیر بنای سرمایه داری پوسیده ومحکوم بزوال حتمی است افکار و موسسات بورژوائی وسیلهٔ سرکوب تمام نیروهای مترقی است وسیلهٔ است برای آنکه به هر قیمت شده زیر بنای اقتصادی سرمایه-داری را حفظ کند و زوال سرمایه-داری را جلو گیری یا بتأخیر اندازد. سرمایه داری معاصر دوران خود را پیموده ولی هنوز بر جای است .بر جای است در درجه اول برای آنکه دولت بورژوائی ، حقوق بورژوازی و تمام وسایل نفوذ ایدیالوژی بورژوائی که نقش آنها در دفاع سرمایه داری فوق العاده بزرگ است همه در حفظ و حراست منافع بورژوازی بکار میروند .

مبحثی از تئوری علمی

زیربنا وروبنای جامعه سوسیالیستی

زیر بنای اقتصادی سوسیالیزم در بطن جامعه سرمایه داری بوجود نمی آید . در جامعه سرمایه داری فقط مقدمات پیدایش زیر بنای جدید سوسیالیستی ایجاد میگردد .

بعداً به نسبت تحکیم زیربنای سوسیالستی روبنا نیز تحکیم می-یابد . دستگاه دولتی تکامل پیدا میکند و تکمیل میشود . هنر و علم به درجه عالی تکامل می رسند . در شعور مردم تحول روی می دهد و اصول اخلاق نوینمستقر میگردد . با پیروزی سوسیالیزم و استقرار زیر بنای سوسیالستی جریان تشکیل روبنای سوسیالیستی خاتمه می پذیرد .

شرط ضروری ایجادزیر بنای اقتصادی سوسیالیزم ، بر قراری سلطه طبقه کارگراست که بامتمرکز ساختن وسایل اساسی تولید در دست خود ،ساختمان طبق نقشه مناسبات تولید سوسیالستی را در شهر و ده سازمان می دهد . درایجاد زیر بنای اقتصادی سوسیالیزم صنعتی کردن کشور وسوسیالیزه کردنزراعت از مهمترین مراحل بشمار می آید .

بدین ترتیبزیر بنای سوسیالیسی، مانند زیر بنای جامعه های گذشته که دارای طبقات متخاصم بودند ، خود به خود ایجاد نمیشود بلکه تحت تاثیر سلطه سوسیالیستی به وجود می آید. در ایجاد آن همچنین فعالیت آگاهانه زحمتکشان که در راس آنها طبقه کارگر وحزب آنقرار گرفته نقش قاطع بازی می کند .

برخلاف زیر بنا ،عناصر جداگانه روبنای سوسیالستی در بطن جامعه سرمایه داری پیدا میشود جهان بینی علمی ،حزب طبقهکارگر، اتحادیه های کارگری ، ادبیات وهنر واخلاق کارگری در شرایط سلطه زیر بنای سرمایه داری پیدا میشوند و سپس در جمع عناصر روبنای جامعه سوسیالستی در می آیند . بعلاوه این روبنا بهترین دستاورد-های علوم ،فلسفه وفرهنگ تمام دورانهای قبل رانیز در بر میگیرد . معذالك باید گفت که تمام اینعناصر هنوز روبنای سوسیالیستی به مثابه مجموعه واحدافکار ، مؤسسات وسازمانها نیستند . روبنای سوسیالیستی به مثابه یك مجموعه واحد فقط همراه باتشکیل زیربنای سوسیالیستی بوجود می آید .

ایدیالوژی سوسیاستی و موسسات متناسب بهآن یعنی دولتسوسیالیستی حزب ، اتحادیههای کارگری،سازمان جوانان ، سازمانهای فرهنگی ، ورزشی دفاعی و سازمانهای دیگردر مجموعه خود روبنای سوسیالسعی را تشکل میدهند .

روبنای جامعه سوسیالستی از ریشه با روبنای جامعه های که هر آنها طبقات مخاصم وجود دارند وبه خصوص با روبنای جامعه سرمایه - داری معاصر تفاوت دارد .

زیر بنای مبتنی بر استثمار امپریالیستی خصلت ارتجاعیروبنای جامعه را ایجاب می کند . ایدیالوژی بورژوازی موسسات و سازمانهای او باجریان عینی تکامل تاریخ در تضاداست وبههیچ وجه بهمطالبات مادی جامعه و منافع توده های خلق پاسخ نمی دهد . این روبنا نقش تاریخیشوم دفاع از نظام اقتصادی پوسیده سرمایه داری رابر عهده دارد .

زیر بنای مترقی سوسیالستی تعیین کننده ماهیت انقلابی روبناست روبنایسوسیالیستی کهجریانواقعی تاریخ یعنی حرکت ناگزیر بشریت را از سرمایه داری به جامعه بدون طبقات منعکس می سازد باتمام قوا به این حرکت کمك می رساند وزیر بنای مترقی سوسیالستی راتکامل می دهد و استحکام می بخشد .

روبنای جامعه سوسیالستی مجموعه یك پارچه وهم آهنگیاست که در آن تضاد انتی گونیستی دیده نمیشود واین خود نتیجه زیر بنای آنست . در سوسیالیزم طبقاتی که دارای افکار ونظریاتی ارتجاعی باشند وجودندارند، تمام زحمتکشان به رشدو تکامل جامعهسوسیالستی، به پیشرفت موفقیت آمیز آن به سوی جامعه بدون طبقه علاقمندند. آنها باتمام قوای خود می کوشند زیر بنای اقتصادی سوسیالیزم را تحکیم نمایند و روبنای آنرا رشد دهند و تکامل بخشند .

البته در جامعه سوسیالستی هنوز افکار ونظریات کهنه و عقب مانده که از بقایای سرمایه داریاست درشعور پارهٔ از افراد دیده میشود . معذالك این نظریات در روبنای سوسیالیستی واردنمیشودونمیتواند وارد شود زیرا که ناشی از طبیعت درونی زیربنای سوسیالیسینیست بلکه میراث جامعه سرمایه داری است .

روبنای سوسیالیستی خصلت واتکاء توده‌ئی دارد و از آنجا که مبین ومدافع منافع زحمتکشان است به نوبه خود از جانب زحمتکشان مورد پشتیبانی قرار میگیرد . تأثیر حیرت آور روبنای سوسیالستی ، تاثیر آنبر رشد و تکامل زیر بناو بر تمام جریان تکامل جامعه سوسیالستی از همین جا ناشی میگردد .

«ازص اول»

۱۵ اکتوبر روز همبستگی ...

جمهوری دموکراتیك ویتنام که عنوانی اجتماع فرستاده بود قرائت گردید . در مکتوب گفته شده بود که: «مخالفت واعتراض مردم امریکا و جهان با سیاست تجاوز کارانه حکومت امریکا به حدی اوج گرفته و عمیق شده است که دیگر هیچکس نمیتواند از آن انکارکند . صدراعظم جمهوری دموکراتیك ویتنام در مکتوب خودگفته است که تعرض امریکا بر ویتنام ما را مصمم تر ساخت‌که تا کسب آزادی وپیروزی قطعی به مبارزات خود ادامه دهیم . در مکتوب گفته شده است که مردم ویتنام خواهان صلح اند ولی این صلح باید عادلانه ومطابق به خواستها ومبارزه خلق ویتنام باشد.

پرچم : جریان دموکراتیك خلق افغانستان همبستگی کامل خودرا با مردم امریکا که برضد جنگ جنایتکارانه ویتنام - جنگیکه امپریالیزم امریکا بخاطر مقاصد امپریالیستی خویش بر مردم ویتنام ومردم امریکا تحمیل نموده است- به پا شده اند ابراز میدارد .جریان دموکراتیك خلق افغانستان پشتیبانی همه جانبه خود را از نبرد قهرمانانه خلق ویتنام بر ضدجنگ وحشیانهامپریالیستی ویتنام اعلان وخواهان قطع فوری و بلاقیدوشرط جنگویتنام بر اساس پروگرامجبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی و-حکومت موقت انقلابی جمهوریت ویتنام جنوبی میباشد .

(دلومړی مخ پاتی)

په ملی قوت باندی اتکا د بری ستر عامل دی...

ستره ، سخته ، ترخه او کرکیچنه ده . زموږ د هیواد د ملی دموکراتیك او اجتماعی انقلاب په لاره کښی ستر موانع او مشکلات موجود دی چه باید هغه ټول شمار شی او د هغوی پر ضد بی له ویری او په کلك عزم په وښیاری او سر سختی برله پسی او اصولی مبارزهوشی. نباید د مبارزی چاره د داخلی او خارجی مرتجعینو پر ضد ساده وبلل شی ،مرتجعین هیڅکله‌بخپله خوښه نه تسلیمیږی ، یوازی د هیواد له ټولو خلکو سره دپیوند او اتحاد له لاری کیدای شی پرتولو موانعو او مشکلاتو مسلط شو .

- باید په نظر کی ولرو چه زموږ اساسی اتکاء ، زموږ دټولنی ستره شتمنی او زموږ خلاق قوت څه د ملی او دموکراتیکی نجات بخښونکی مبارزی په جریان کښی او څه د هغی دبریالیتوب په وخت- کښی) کارگران ، دهقانان ، وطنپال او زیار ایستونکی منورین تشکیلوی . دوی دوطن واقعی خلك دی ، دوی د افغانستان د نوی ټولنی معماران دی ، دوی د هیواد ټولا دی قوت دی .

کله چه دوی (د خلکو پراخی پرگنی) خپل سر نوشت پخپل لاس کښی ونیسی او د دیوی واقعاً وطنپرستانه ، دموکراتیکی او ملی او واقعاً مترقی او پر مختلونکی مشی پیروی وکړی او علمی تیوری د خپل عمل لار نبود وګرزوی او د مشکلاتو په مقابل کښی مقاومت وښیی ، نور به نو هیڅ مشکل او هیڅ ارتجاعی قوت نه وی چه له مینځه ولاړ نشی .

وشی چه ملی‌دموکراتیك اواجتماعی نجات بخښونکی نهضتونه‌له‌مشکلاتو سره په مبارزه کښی وده او تکامل کوی ، او د ستر قوت له مصرفولو او فدا کاری او د لازمو قربانیو له منلو سره بریالیتوب ته‌رسیږی . موږ نباید دمبارزی له مشکلاتو او کړکیچونو سره دمخامخ کیدو په وخت او د سختو ورځو درانګ له کبله خپل اعتماد بایلو او دهیواد دننه له خپل قوت نه مایوس شو او پر خلکو او ملی قوت باندی د اتکاء له اصل نه مخ واړوو ، دبری ورځی خپل خلاند مستقل او د خپلی عادلانه جګړی له افتخاره ډکه لار له نظره واچوو او د خپل ملی مقاومت قوت، شجاعت او وښیاری د آزادی بخښونکی ملی او اجتماعی مبارزی پدی مرحله کښی له‌لاسه ورکړو ځکه دتاریخ په معمارانو تکیه کول، د افغانستان د خلکو په ملی قوت تکیه کول ، په مبارزه کښی مقاومت او له وطن سره مینه موږ بریالیتوب ته رسوی .

کله چه دافغانستان دخلکو پراخی پرګنی پاڅیږی ، راویښ شی ، متشکل شی ، متحد شی او زموږ ټرون لەهغوی سره تامین شی د مشکلاتو غرونه به له مینځه یوسو.

(ب ، ك)

(او ص اول)

عبدالهادی کریم وکیل ...

طرف مجلس محترم تصویب نگردد. زیرا وثیقه مذکور از منبع خودمطابق باحکام قوانین ومقررات صادر نشده است . لذا عبدالهادی کریم (رفیق مبارز ووطنپرست ما)وکیل قانونی دورهٔ سیز دهم ولسی جرگه است و اکنون مطابق به ماده ۵۱ قانون اساسیتنها به اجازهاکثریت دو ثلث اعضاء ولسی جرگه وکیل متهم تحت تعقیب عدلی قرار گرفته میتواند .

پرچم : مسأله حقانیت وکالت هادی کریم در (انجمن سمعشکایات انتخاباتی) مطرح خواهد گردید . ولسی جرگه مورد آزمایش است که آیا در موضع دفاع از قانون قرار میگیرد و یا در موضع خود سری واستبداد ؟ افکار عمومی سخت مترصد مسأله است .

-۲- جوانان مبارز جریان دموکراتیك خلق افغانستان

دربرابر ادعای خارنوال درمحکمه ابتدائیه کابل ازخوددفاع مینمایند

یادداشت : در شمارهٔ گذشته دفاعیهٔ مشترك سه پرچمدزندانی ما تحت عنوان مقدمه عمومی وهمچنان قسمتی از دفاعیهٔ مشخص عبدالوکیل محصل پوهنځی اقتصاد انتشار یافت .در این شمارهقسمت باقیماندهٔ دفاعیه وکیل و دفاعیه های مشخص نجیب‌الله محصل پوهنځی طب و محمد اسمعیل محصل پوهنځی حقوق تحت عناوین علیحده نشر میگردد .

مرتجعین ، مستبدین ومتنفذین هرروزبالای مردم کشور ماظلم وستم میکنند

باقیمانده متن دفاعیه وکیل:

بسیار خوب جناب مساعد اول خارنوال کمی پوست کنده ترصحبت میکنیم ، یعنی بزعم شما کسیحرکت قانونی میکند و نظم وامنیت عامهرا مراعات مینماید که در حیاتسیاسی واجتماعی افغانستان حصه نگیرد و برده وار تسلیم ظلم وستم شود ، بدینترتیب بزعم شما اولاد صحیح وطن عبارت از مرتجعین ، مستبدین ومتنفذین اندکه هر روز بالای مردم ما ظلم وستم میکنند ومانع پیشرفت جامعه میگردند ونهتنها در مظاهره اشتراك نمیکنند بلکه در برابر اعتصابات وتظاهرات کارگران مبارز وجوانان پیشدار کشور خصمانه مخالفت میورزند .

روی این مطلب است که حرکات ضدقانونی متنفذین و مستبدینبنظر مساعد اول خارنوال قانونی وحرکات قانونی جوانان بنظر شان غیرقانونی است .

قاضی محترم و اعضای دیوان - امنیتعامه ولایت کابل بهتراین‌است کهبخاطر بزرگداشت واستقلالمسند قضا اصل تطبیق قانون را طوریکه شایستهٔ یکداور دیموکرات است رعایت نموده وباکمال دقت و مو - شگافی از حق پشتیبانی و از متجاوز که آقای مساعد اول خارنوال است باتکاء صلاحیت های قانونی کهدارید بازپرسی نمائید که چگونه اتهام غیر مستند ، ضد قانونی ، ضددیمو - کراتیك رابهمن نسبت دادهاند .

۲ - آقای مساعد اول خارنوال‌با کمال مباهات وجرأت در قسمت دیگر صورت دعوی تهمت آمیز خود اظهار میدارد که «عبدالوکیل از اعتصاب بچه‌گانهٔ ابن‌سینا پشتیبانی نموده ...» آقای مدافع قانون (مساعد اول خارنوال) محاسبهٔ دقیق زمانلازم است تا شما درك کنید و بهفهمیدکه اعتصاب صنفی لیسهٔ ابن‌سینا چه وقت وتحت چه شرایطی شروع‌وبعداً حوادث بعدی پیرامون آن چه طور آغاز وچه مسیری را اختیار نموده ؟

اعتصاب لیسهٔ ابن‌سینا نظر به نشرآن در جراید غیر دولتی دراوائل ماه ثور شروع وتا ۲۳ ثور کهبهقول خودآقای خارنوال منجر به زدوخورد ومحاصرهٔ پولیس گردید ادامه پیدا-کرد .

لذا بااراٸه این مطلب جنابمساعد اول خارنوال چطور گفته میتواند که من از اعتصابلیسهٔ ابن‌سیناپشتیبانی کردهام درحالیکه اعتصاب شاگردان ابن‌سینا بکلی یك مسالهٔ صنفی و مخصوص بخود شان بوده وحتی طوریکه بمقامات امنیتی بکلی واضح است که احدی نمی توانستدرجریان اعتصاب داخل وخارج محوطهٔ مکتب شود، پس لطفا مساعد اولخارنوال اظهار بدارندکه درینصورتپشتیبانی من چگونه وبه چطور از آنهاصورت گرفته میتوانست . اگر پشتیبانی از اعتصاب همین است که تنها از موضوع اعتصاب آگاهیداشتم ، پس آیاخودشما و مقام وزارت معارف وسایر موسسات‌ازآن آگاهی‌نداشتید، اگرچنین است فلهذا پس شماخودو کسانیکه از اعتصاب ابن‌سیناوبدرجهٔ اول اشخاص مسئول وزارت‌معارف بجرم آگاهی از اعتصاب لیسهٔ ابن‌سینا بهپای میزمحاکمه قرارگیرد.

آقای مساعد اول خارنوال اگرمن بعد از ۲۳ ثوردرتظاهرات‌واعتصابات اشتراك کردهام این دیگر پشتیبانی صرفاً ز اعتصاب ابن‌سینا نبوده‌بلکه بخاطر تقبیح حرکات ضد قانونی وبیرحمانه پولیس‌وژاندارم‌بودکه‌خود شما آقای نیازی از مداخله وبرخورد پولیس در ابن‌سینا و پوهنتون و مجروح شدن محصلین و شاگردان بتاریخ ۲۳ ر۲ر۴۸ و ۲۹ر۲ر۴۸ که دربرابر فرزندان بیدفاع وکم سن صورت گرفت یادآور شده‌اید ، من چطور می توانم در حالیکه فردای آن روز یعنی ۲۴ ثور همه شاگردان معارف ، محصلین پوهنتون اعم از دختر وپسر بخاطر پشتیبانی از همقطاران و برادران خود دست به تظاهرات و اعتصا[بات] قانونی که قانوناً مجاز بو[ده] زدند ، اشتراك نه نمایم و چر[ا] [ا]نم ننمایم .

در نهایت قسمت دوم دفاعیهٔخود اظهار می‌دارم که : ماهمه فرزندان کشور که درتمام لیسه‌ها وپوهنتون مشغول تحصیل ایم ودریك کانون گرم خانواده بزرگ فرهنگی پرورش می‌یابیم دردما ، رنج و عذاب ما ، خوشبختی وبدبختی‌ما وبالاخره مصائب وآلام همهٔ مامشترك است‌وهر گاه یك عضو ازاین خانواده بزرگ فرهنگی مورد تعرض وبی رحمی‌قرار گیرد به هیچ طوری نمیتواند سائر عضوهارا متأثر ونارام نسازد .

شماآقای مساعد اول خارنوال به این اصل معتقد هستید که :

توکز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

۳ - آقای مساعد اول خارنوال به تعقیب صورت دعوی اتهام آمیز خود ادامه داده ودر قسمت دیگر آن زیرکانه می‌نگارد : «فوت اصیل نام رانظر به اعتراف‌خودش (عبدالوکیل) یك فاجعه خوانده و مدعی است که اصیل نام به اثرلت وکوب پولیس بهقتل رسیده ...» جناب قاضی واعضای دیوان امنیت عامه ولایت کابل : جای پرسش جدیست که از بناغلی مساعد اول خارنوال بعمل‌آید که آیا شما در قاموس ادبیات‌مراجعه کرده اید که معنی فاجعه چیست ؟ وشما در صورت دعوی خود آنرا گنجانیده‌ومدعی‌هستید که‌اینجانب‌فوت اصیل‌را فاجعه خوانده‌ام واز کلمهٔ‌آن تعجب خودرا نشان داده اید .

آقای مساعد اول خارنوال : خیر شما دیریازود خودرا به معنی این کلمه باید آگاه سازید در غیر آن‌قرار گرفتن شمابه حیث مدافع قانون به جزلطمه برپیکر قانون چیزی دیگری ازخود بجا نخواهد ماند . زیرا معنی فاجعه ازنظر قاموس ادبیات یك رویداد دردآور است و میتوان در هرصورت آنرا استعمال نمود . ویرانی یك خانهٔ بینوا در اثر آسیب زلزله وسیلاب یك فاجعه است . تسلط فقر وناداری و مرض ، ستم‌و بیداد دریك جامعه‌همه مفاهیمی‌اندکه میتوان ازآن ها به فاجعه یاد نمود. لذا باید برای آقای مساعد اول خارنوال تعجب آور نباشد که من فقدان اصیل نام‌را در اوراق تحقیقم یك فاجعه خوانده‌ام‌وحالاهم میخوانم.

درمورد قتل اصیل باید بگویم که اکنون تکلیف آنرا ندارم که درصدد تردید یاتائید آن برایم ، زیراحقیقت غیرقابل افناء بوده ، حقایق حتماً خودرا نشان می‌دهد . اینکه آقای مساعد اول خارنوال برچسپ‌اعتراف صریح رانسبت چگونگی این فاجعه برمن زده‌اند ، اگر واقعیت داشته باشد میتواند دوسیهٔ نسبتی ام را ارائه نماید .

٤ - مساعد اول خارنوال آقای نیازی : شماباکمال دیده‌درائی‌دوسیهٔ نسبتی اینجانب را مدنظر گرفته‌ویك باردیگر خودرا تکلیف‌نداده‌اید که‌عین اتهام راپولیس برمن تهمت زده و دوسیهٔ این ادعای بی اساس چگونه ردگردیده . ولی‌شما بازهم بدون اعتنابه اوراق تحقیقم بنابر الهام سوال هیأت تحقیق دستور منشانه می‌نگارید «نظر به محضر اوراق عبدالوکیل بروز ۲۹ر۲ر۴۸ امر شکستاندن صفوف پولیس راداده و از این حرکت ناگوار وی چند نفر صاحب منصب و افراد پولیس و محصلین زخمی شده‌اند ، وسایط پولیس خساره‌مند گردیده.....»

آقای مساعد اول خارنوال : مکرراً یادآوری می‌کنم که لطفاً یکبار دیگر دوسیهٔ تحقیق مرا مطالعه کنید باز بخود جرئت دهید که چنین افتراء محض راکه ساخته وپرداختهٔ دستگاه دوسیه سازپولیس به‌یاری و تحریك به اصطلاح شما «مامورین ضبط قضائی» است بمن نسبت دهید و بعد قیافهٔ قانونی وحق بجانب رابخود بگیرید و از تهمت پولیس بر من پشتیبانی کنید.

آقای مساعد اول خارنوال : حق مسلم ابن جانب است که در متن

(بقیه در ص ٤)

محرك مبارزه مافقر وتهیدستی توده‌های عظیم خلق کشوراست

متن دفاعیه نجیب :

اینك میپردازم به دفاع مشخص قانونی خود نجیب‌اله ولد اخترمحمد در برابر ادعای بناغلی مساعد اول خارنوالی‌ولایت کابل .

ادعا میگردد که «بنابر راپور پولیس و موظفین ضبط قضائی ... در تمام مظاهرات شرکت داشته ام» نادرست بودن این ادعا را بهتر میتوان از متن جملهٔ خود مساعداول خارنوالی استنباط کرد وآن اینکه بیملاحظه وبدون در نظر گرفتن اهمیت استعمال کلمات‌ادعاکرده‌است که گویامن در «تمام» مظاهرات اشتراك داشته ام در حالیکه اولا نا ممکن وغیر عملی میباشد تا در جریان چند سال گذشته که‌مظاهرات زیادی صورت گرفته است در همه آنها بدون استثناء اشتراك کرده باشم و ثانیاً اینکه مشهوداست من با هر گونه تظاهرات موافق نبوده ودر آنها شرکت نکرده ام ، اینکه من میگویم در «تمام»مظاهرات اصولا شرکت نداشته ام‌نه تنها منظوم از رد ادعای ناشیانه مساعد اول است بلکه میخواهم بناغلی موصوف رانیز حالی سازم که خود میداند من بجریان پر افتخار دموکراتیك خلق افغانستان که «پرچم» ناشر اندیشه های آن‌میباشد پیوستگی دارم وخط مشی واصول مبارزه جریان کاملا روشن و آشکار است وبار ها بر روی جریدهٔ پرچم انعکاس یافته است که بر اساس آن از لحاظ اصولی وبا در نظر گرفتن خط مشی جریان دموکراتیك خلق افغانستان ، من‌باشتراك در مظاهره-ایکه خصلت فتنه گرانه واخلالگرانه داشته باشد ، موافق نمیباشم . بنابران من این ادعای بناغلی مدعی رامبنی براشتراك من در «تمام مظاهرات» رد مینمایم و در عین زمان آنرا ناشی میدانم از اینکه اگر فرضاً سوء نیت وجود نداشته‌باشد حتماً بیملاحظگی وعدم درك وفهم موضوع بحث است .

در مواردیکه مدعی اتکاء به اعتراف من مبنی بر اشتراك در مظاهرات دعوی نموده ، بکمال سر-بلندی اظهار میدارم که چنین است وخوشحالم ازینکه توانسته ام تا حدودی ازین حق خویش مبنی بر اشتراك در مظاهرات قانونی و و مسالمت آمیز در صف دیگر همسلکان وهمصنفان خود استفاده نمایم .

در مورد اینکه گفته میشوده در مظاهرات سخنرانی «کرده ام» ، باید گفت که صحیح است در قطاردهها و صد ها سخنرانیهای دیگران به دفاع از حقوق و آزادیهای مردم و به خاطربیداری مردم با در نظر گرفتن اصول مبارزات خویش در برخی از تظاهرات بیانیه هایی در چوکات قانون ایراد کرده‌ام .

مضحك است ،برای اینکه بناغلی نیازی مسأله را مبهم جلوه دهد،ضمن اقامه دعوی علیه من میگوید حتی از اعتصاب متعلمین‌ابن سینا پشتیبانی نموده »ام‌مگر پشتیبانی کردن از متعلمین ابن سینا بر روی احساس همصنفی گری وهم مسلکی در صف هزاران نفر دیگر از محصلان و متعلمان مکاتب چه عیبی دارد که بناغلی نیازی بطور مبالغه آمیز کلمهٔ «حتی» را استعمال کند ؟؟

هر گاه این احساس همدردی و پشتیبانی ازهم مسلکان خویش‌رااز دست دهیم پس چطور میتوان توقع داشت که در هنگام بروز کدام خطر جدی برای وطن وهموطنان ،بهدفاع برخیزیم ودرین راه متحمل مشکلات و قربانیها گردیم .

نکتهٔ بارز دیگری که در صورت دعوی علیه این جانب جلب‌توجه میکند اینست که به عقیدهٔ مساعد اول خارنوالی تمام اعمال و حرکاتی که من انجام داده واینك بهدفاع از آنها در پای میز محکمه قرارگرفته‌ام «نفع واغراض شخصی» مطرح بوده است . باید گفت که چنین اتهامات ناشی از سوء نیت وخصومت عمال اداره استبداد‌است‌علیه عناصر وطنپرست و مترقی که خصلت استبداد وارتجاع است ، گر چه برای‌یك انسان‌مبارزوطنپرست چیزی تلخ تر از آن نیست که هدفش ، راه و روش رسیدن به آرمانهای والا وپرارجش که همانا رهائی خلق از چنگال رنج وستم است ، معتقدات سیاسی ، اجتماعی و فلسفی وی ، عشق او به وطن دگرگون و مقلوب جلوه داده شود ،اماما چنین اتهامات بی پایه راچیزی تازه نمی پنداریم واز آن باکی نداریم . نظر و عمل-ما بهترین گواه بر بطلان هر گونه اتهامات ازین قبیل میباشد .

باید توجه داشت در جامعهٔ طبقاتی‌ما که همه پهلو های زندگی در آن پر از تضاد ، پر ازبیعدالتی ونابرابری میباشد وماکه بر مبنای اصول خلاق جهانبینی علمی و با در نظر گرفتن شرایط خاص جامعه ملی خویش هدف قرار داده‌ایم تااین تضاد ها را تشخیص دهیم و برای حل آنها مبارزه نمائیم نفع شخصی نمیتواند موضوع بحث باشد ، زیرا اگر محرك انسان در فعالیت های او عواملی از قبیل نفع و غرض شخصی باشد میتوان آن را از راه های دیگر که خیلی سهل است تامین کرد چنانچه هستند انسانهایی در جامعه ماکه تمام ارزشهای انسانی را زیر پا گذشته و تمام وسایل راحت وآسایش خویش را از راه های سهل ولی رسوا بدست آورده‌اند . مبارزه در راه تأمین‌منافع خلق ونجات ایشان با تأمین منافع شخصی در تضاداست . من ورفقایم چون نتوانسته ایم‌که نسبت به‌رنج های عظیم توده های وسیع مردم کشور خویش بی اعتناء باقی بمانیم و مبارزه نکنیم ، ازاینجاست که باجریان دموکراتیك خلق افغانستان که پرچم ناشر اندیشه-های آنست پیوند ناگسستنی ما بوجود آمده است و طبق خط مشی آن مبارزه مینمائیم .

محرك ما در مبارزه مشاهدهٔ فقرو تهیدستی اکثریت عظم توده های مردم کشور ودرك علل و ریشه های آن ، بیکاری و بیروزگاری صد ها هزار انسان‌کشور، استثمار‌بیرحمانه هزاران هزار افراد زحمتکش جامعهٔ ما ، ستم بر ملیونها انسان‌شریف کشور ... وغیره میباشد ، نه نفع و غرض شخصی . آنهائیکه هر گونه اعمال وطنپرستانه عناصر ملی ، مترقی و پیشرو رازناشی از منفعت شخصی می پندارند ، دلیل آنرا باید در ذهن وطرز تفکر خود شان جستجو کرد . باتشریح خیلی مختصر واجمالی فوق، ادعای مساعد اول خارنوالی را مبنی بر تعقیب‌نفع شخصی در مبارزات خویش جداً رد مینمایم وادعایش راجانب خودش و امثالش‌که مصداق‌دارد ، برمیگردانم.

نسبت هائیکه درادعا نامه‌مساعد اول خارنوالی ولایت کابل باینجانب داده شده است مانند اینکه مردم را با آماده ساختن شرایط به قیام‌دعوت کرده ام ، مردم رابه سعی بالفساد دعوت نموده ام ، مظاهره چیان رابر علیه‌پولیس امرنموده‌وخودم‌عملاحمله کردم‌ام‌وغیره‌همه‌عاری‌ازحقیقت‌میباشد وفقط تلاشیست از طرف خارنوالی برای محکوم کردن اینجانب که قبلا در ذهن موصوف مطابق بدستور محکوم شده‌ام، برای‌رداین ادعا های بی اساس خارنوالی باید متذکر شوم که مبارزات ما مبتنی بر دانش مترقی متناسب به اوضاع و شرایط

(ص٤)

دستگاه اداره‌دولت وسیله ستم بر توده های عظیم مردم از طرف اقلیت صاحب قدرت‌ونفوذ میباشد

امپریالیزم (وارتجاعی ترین و خطرناکترین مظهر آن فاشیزم) دشمن مشترك بشریت است

متن دفاعیه اسمعیل :

بناغلی نیازی مساعداول خارنوالی ولایت کابل در باره من‌محمداسمعیل ولد عبدالعزیز اظهار میدارد که من خود را منسوب به جمعیت پرچم دانسته ام که شاید منظورش‌جریان دموکراتیك خلق افغانستان باشد که پرچم (جریدهٔ پرچم) ناشر اندیشه های آن میباشد این از جمله اشتباهات فراوان لفظی و معنوی موصوف میباشد که بیملاحظه اظهاراتی مینماید، مثلا مدعی است که به اعتراف خودم در تمام مظاهرات سال ۱۳۴۸ اشتراك کرده ام . من توجه جدی بناغلی نیازی را باین حرفش‌مبذول میدارم که آیا ممکن است من در تمام‌مظاهرات سال ۴۸ اشتراك کرده باشم ؟ گذشته از آن قرار گفتهٔ خودش‌من که منسوب به «پرچم» هستم ،پس اصلا در تمام مظاهرات اشتراك نکرده‌ام زیرا پرچم به آن مظاهراتی که ماهیت فتنه گرانه داشته است موافق بوده، ولی البته دراکثر مظاهرات مسالمت آمیز و قانونی که مورد تائید پرچم بوده است بخاطر دفاع ازحقوق صنفی، حقوق وآزادی های دموکراتیك مردم شرکت کرده ام .

جای دیگری بناغلی مساعد اول مدعیست که من (در بیانات خود به تحریك و هیجان آوردن فرزندان وطن علیه حکومت) پرداخته ام . مایهٔ تاسف است که درنزدموصوف انتقاد درست، علمی ومستدل برحکومت بمعنی به‌هیجان درآوردن و تحریك فرزندان وطن است‌واین مربوط بخود مساعد اول‌خارنوالی است ،ولی من باین عقیده ام‌که نواقص فراوانی در کارحکومتهای افغانستان موجود میباشد که‌حتی اخود اعضای حکومت نیز بعضا چه درداخل شوری و چه در خارج از آن به‌این امر معترف گردیده اند مگر بناغلی نیازی انکار دارد از اینکه در دستگاه ادارهٔ حکومت کار های ضد منافع مردم صورت میگیرد ، رشوه ستانی و سوء استفاده وجود دارد ،ملیونها افغانی پول بیت المال حیف و میل میشود، بر حقوق وآزادیهای مردم تخطی بعمل میاید ، برمردم ظلم و ستم روا داشته میشود ، از روزمندان مرتجعین و متنفذین محلی حمایه میگردد ودستگاه اداره خود وسیله ستم بر توده های عظیم مردم‌ازطرف اقلیت صاحب قدرت و نفوذ می باشد . آیا دستگاه ادارهٔ حکومت-مسئوول آن نیست که مشتی از غارتگران داخلی و خارجی‌با دست باز وخاطر آسوده بغارت مردم می پردازند ؟آیا دستگاه ادارهٔ حکومت مسئوولیت ندارد که ملاکین‌بزرگ ستمگر ،سود خوارن ،تاجران دلال داخلی ،ده ها نمایندگی‌کمپنی های غارتگر خارجی و صد ها تاجر خارجی هر روز بر منافع مردم لطمات شدید وارد میاورند وآخرین بقایای وسایل حیاتی مردم را می چاپند؟آیانفوذ‌استعمار واامپریالیزم‌از طریق اداره و بی اعتنائی های حکومت ها نسبت به مصالح خلق،در حیات جامعهٔ ما‌پهن‌نگردیده است ؟ آیا بطور کلی حکومتهای افغانستان تا حدود زیادی مسئوولیت عقب ماندگی کشور رابفرسخها از کشور های پیشرفته جهان بعهده ندارند ؟... و غیره اینهاوصد های دیگر انبوهی ازمسایل و سوالات است که هر انسان وطنپرستوبا احساس راکه

(ص٤)